

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن)

دکتر محمد ستوده آرانی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم قم

M.sotode43@gmail.com

احسان جعفری فر

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل (نویسنده مسئول)

Ehsan_Jafari_Far@yahoo.Com

چکیده

به موازات پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ بازتاب منطقه‌ای و بین‌المللی این انقلاب با توجه به رخداد آن در منطقه حساس خاورمیانه اهمیت یافت. اقدام مستقیم کشورهای عربی منطقه برای مقابله با تأثیرات احتمالی انقلاب ایران، حمله نظامی رژیم عراق به ایران بود و اقدام غیرمستقیم این کشورها، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بود. در بین کشورهای عربی منطقه، کشور عربستان به دلیل بهره‌مندی از ثروت کلان رویکرد رقابت‌آمیزتری با ایران داشته‌است. این کشور علاوه بر عضویت در شورای همکاری خلیج فارس، در بحران سوریه و یمن نیز تمام تلاش خود را برای رقابت با ایران به کار بسته‌است. بی‌شک گفتمان، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در نقش منطقه‌ای عربستان بی‌تأثیر نبوده‌است. بنابراین در این مقاله بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان سعودی در منطقه بررسی می‌شود و این پرسش مطرح می‌شود که

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان چه بوده‌است؟

فرضیه مطرح‌شده این است که عربستان سعودی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در تلاش بوده‌است که با اقدامات گوناگون سیاسی و نظامی از نفوذ گفتمان و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند.

واژگان کلیدی: عربستان؛ رقابت منطقه‌ای؛ انقلاب اسلامی ایران؛ بحران سوریه؛ جنگ یمن.

مقدمه

روابط دو کشور ایران و عربستان از سال ۱۳۰۷ آغاز شده است. ابتدای تشکیل حکومت آل سعود با دوران سلطنت رضاشاه در ایران هم‌زمان بود و دو نظام سلطنتی از همان ابتدا روابط حسنه‌ای با یکدیگر برقرار کردند که تا سال‌ها پایدار ماند. با تشکیل اوپک نیز تفاهم و روابط سیاسی دو کشور در موضوعات مختلف سیاسی در عرصه منطقه‌ای و جهانی گسترده‌تر شد. با اعلام دکترین سیاسی نیکسون در دهه ۱۳۵۰ شمسی دو کشور همکاری‌هایی را در منطقه برای حفظ وضع موجود در جهت منافع غرب آغاز کردند. در این راستا، ایران با قدرت فزاینده تسلیحات نظامی خود حفظ امنیت منطقه را برعهده گرفت و عربستان هم با توان مالی و ذخایر نفتی نقش قدرت اقتصادی را متعهد شد؛ ولی دیری نپایید که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ گفتمان ایران تغییر کرد و بر تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، و تبلیغ اسلام استوار شد. گسترش گفتمان انقلاب اسلامی ایران سبب افزایش نگرانی در منطقه و باعث پررنگ شدن جایگاه عربستان برای حفظ منافع غرب شد. از مهم‌ترین تلاش‌های کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس برای مقابله با ایران، تأسیس شورای همکاری خلیج فارس با حمایت غرب در سال ۱۹۸۱ بود. ادامه نگرانی از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اسلامی و همچنین نگرانی از گسترش ارزش‌های انقلاب ایران سبب شد که عربستان برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران در کشورهای چون سوریه و یمن دست به اقدامات گوناگون بزند.

در این مقاله با گردآوری به روش تحلیلی و توصیفی به این پرسش اصلی می‌پردازیم که بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان چه بوده است؟ فرضیه مطرح شده در پاسخ به این پرسش این است که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عربستان سعودی در تلاش بود که با اقدامات گوناگون سیاسی و نظامی از نفوذ گفتمان و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند.

چارچوب نظری

استفن والت^۱ نظریه موازنه تهدید^۲ را به عنوان فرمول‌بندی نوینی از نظریه موازنه قدرت^۳ والتز ارائه کرده است. به باور والتز دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند. والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ والت بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود، در برابر تهدید طرح می‌شود؛ والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد. به باور او تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و براساس این، دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند. او بیان می‌دارد که درک نیت و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است؛ همچنین نیت و مقاصد دولت‌ها ممکن است تغییر کند (Walt, 1987, pp 21-27). طبق نظریه موازنه تهدید، اتحاد دولت‌ها براساس تهدیدی تعیین می‌شود که از سوی سایر دولت‌ها احساس می‌کنند. والت معتقد است که همه دولت‌ها در برابر تهدید، توازن ایجاد می‌کنند، ولی دولت‌های ضعیف به سبب تأثیرگذاری ناچیز در تصمیم‌گیری‌ها و آسیب‌پذیری زیاد به دلیل ضعف داخلی، سعی می‌کنند برای حفظ امنیت و بقای خود در زیر سایه دولتی قوی قرار بگیرند (همیانی، ۱۳۹۴، ص ۵۸). والت برای درک سیاست بین‌الملل به ابتکاراتی دست زده است که از بسیاری از محدودیت‌های نظریه والتز کاسته است. والت در این راستا به عوامل سطح واحد نیز توجه کرده است. او به بررسی این پرسش پرداخته است که یک دولت چگونه از میان دولت‌های دیگر برای خود متحد کسب می‌کند؟ به باور استفن والت محرک اساسی دولت‌ها، انگیزش بقا در ساختار آنارشی نظام بین‌الملل است؛ بنابراین هنگامی که دولت‌ها با تهدیدی مشترک مواجه می‌شوند، برای بقا متحد می‌شوند. براساس باور والت، دولت‌ها چون در ساختار آنارشی بین‌المللی زندگی می‌کنند، به یکدیگر بی‌اعتمادند و همواره نگران خطرات احتمالی بیرونی‌اند. او معتقد است که افزایش ترس دولت‌ها از دولتی دیگر

1. Stephen Walt
2. Balance of Threat Perception
3. Balance of Power

به شکل گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش در برابر آن دولت خواهد انجامید و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که آن را تهدیدآمیزتر ببینند. از نظر والت مجموعه‌ای از عوامل بر دریافت تهدید دولت‌ها تأثیرگذار است؛ مانند مجموع قدرت یک دولت؛ مجاورت جغرافیایی؛ نیت، مقاصد و قابلیت‌های نظامی - تهاجمی یک دولت. پس دولت‌ها علیه تهدیدآمیزترین دولت متحد می‌شوند و از ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی دولت‌های متحد خود در برابر آن دولت تهدیدکننده حمایت می‌کنند. به‌طور کلی به باور والت دولت‌ها هنگامی که با تهدید برجسته قریب‌الوقوعی مواجه می‌شوند، دو استراتژی کلان پیش‌رو دارند: یا استراتژی موازنه را برمی‌گزینند یا ناگزیر، به اتخاذ استراتژی دنباله‌روی روی می‌آورند. موازنه به معنای آن است که به‌علت تهدید، اتحاد و ائتلاف با دیگران برقرار می‌کنند و دنباله‌روی به معنای پیوستن دولت تهدیدشده به مرجع خطر یا تهدیدآمیزترین دولت است (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۹۴، ص ۵۰). از چشم‌انداز رئالیستی، خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشی است که براساس قواعد رئالیستی بر سیاست قدرت مبتنی است و انگیزه بقا در این ساختار آنارشی موجب می‌شود تا ایران و عربستان به‌عنوان دو عضو سیستم منطقه‌ای خاورمیانه ناگزیر به جست‌وجوی قدرت و نفوذ روی بیاورند. از همین‌رو تلاش عربستان در تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، مداخله در بحران سوریه و جنگ یمن برای مقابله با تهدیدی است که از سوی نفوذ جمهوری اسلامی ایران احساس می‌کند. از سوی دیگر این تهدید از آنجا ناشی می‌شود که با نفوذ ایران در منطقه، ارزش‌های گفتمان انقلاب اسلامی از جمله مردم‌سالاری دینی گسترش خواهد یافت که این موضوع می‌تواند تهدیدی برای رژیم آل‌سعود باشد.

نقش منطقه‌ای عربستان پس از انقلاب اسلامی ایران

از جمله تحولات بزرگ خاورمیانه در نیم‌قرن اخیر، وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران بود که علاوه بر حوزه داخلی، باعث ایجاد دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گستره معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی خاورمیانه شد؛ به‌طوری‌که از نظر اندیشه سیاسی می‌توان گفت که انقلاب ایران در حوزه معادلات منطقه‌ای باعث

شکل‌گیری اسلام سیاسی آن‌هم از نوع شیعی برخلاف اسلام منفعل و یا سکولار غربی/ عربی منطقه‌ای شد. از نظر جامعه‌شناختی، انقلاب اسلامی برخلاف نظریات مارکسیستی، خوانشی جدید از مفهوم انقلاب را در قالب انقلاب عرفانی - معنوی در سیاست منطقه‌ای ایجاد کرد که به شکل‌گیری نسل چهارم نظریات انقلاب براساس دسته‌بندی جک گلدستون، منجر شد (Goldston, 1980, p54). انقلاب اسلامی با عرضه‌ی الگویی موفق و کارآمد از نظام مردم‌سالار دینی، تأثیراتی ویژه در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی منطقه‌ی خاورمیانه داشته‌است؛ به طوری که به دلیل پیروزی انقلاب امام خمینی^(ره) و اعلام صدور انقلاب به خارج از مرزهای ایران شاهد رعب و وحشت در کشورهای عربی منطقه هستیم (نجات، ۱۳۹۳، ص ۶۴۴). پیروزی انقلاب ایران و سقوط شاه (متحد اصلی آمریکا و اسرائیل در منطقه) شکستی برای اسرائیل و منافع غرب به‌شمار می‌رفت (سیل، ۱۹۹۲، ص ۵۷۴). این پیروزی باعث شد تا آمریکا براساس طرح نظام امنیت دسته‌جمعی با حمایت از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، دوستان خود را در جنوب منطقه در جهت حفظ علایق خویش گردآورد و در سازمانی امنیتی - اقتصادی متشکل کند (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۴۷۴). عربستان بعد از انقلاب ایران تنها ستون بازمانده از دکترین نیکسون بود. «ویلیام بی کواندت» در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌های عربستان سعودی درباره‌ی انقلاب ایران» بیان می‌کند که عربستان سعودی به‌عنوان رژیم محافظه‌کاری که وضع موجود را ترویج می‌کرد، قیام ایران را تهدیدی جدی برای توازن قدرت موجود می‌انگاشت. جدی‌ترین چالش ایران انقلابی با پادشاهی عربستان، ناسازگاری اسلام و پادشاهی است. تبلیغات ایران پس از به‌قدرت‌رسیدن آیت‌الله خمینی در فوریه ۱۹۷۹م، این موضوع را بار دیگر مطرح کرد که تمام اعراب خلیج فارس برضد رهبران فاسد خود قیام کنند و این موضوع از نظر سعودی‌ها بی‌ثبات‌سازی همسایگان عرب به‌دست ایران بود (حاذق نیکرو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶). مبارزه‌طلبی ناشی از ظهور انقلاب اسلامی ایران برای دولت عربستان سعودی، بسیار دشوار بود. به قول شیرین هانتر رویارویی با رادیکالیسم سکولار و هابی کمونیست - به‌عنوان پدیده‌ای ضداسلامی، خدانشناس و نامشروع - برای عربستان سعودی آسان‌تر از رویارویی با انقلاب اسلامی ایران بود؛ چون عربستان سعودی

نمی‌دانست چگونه با پدیده‌ای مقابله کند که خود را نماینده اسلام واقعی می‌دانست و اسلامی بودن رهبری عربستان سعودی را به مبارزه می‌خواند و سعودی‌ها را نماد اسلام آمریکایی می‌نامید (هانتر، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰). درارتباط با این موضوع اخیراً محمدبن سلمان ولیعهد عربستان در گفت‌وگو با روزنامه گاردین می‌گوید که پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹م مردم کشورهای دیگر هم می‌خواستند که الگوی انقلاب اسلامی را در کشورهاشان اجرا کنند؛ این مشکل در سراسر جهان عرب گسترش یافت و یکی از این کشورها هم عربستان سعودی بود و ما نمی‌دانستیم چطور با آن کنار بیاییم (BBC, 2017). از همین رو می‌توان مشاهده کرد که از همان آغاز انقلاب اسلامی ایران، عربستان و سران کشورهای عربی با اعتقاد به تهدیدزاد بودن انقلاب ایران این انقلاب را ارزیابی کرده‌اند. در ادامه، اقدامات عربستان سعودی در مقابله با انقلاب اسلامی ایران بررسی می‌شود.

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ در فاصله کوتاهی بعد از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، شکل گرفت. اعضای شورای همکاری خلیج فارس را شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان تشکیل می‌دهند. از لحاظ تاریخی طرح تأسیس این شورا را محمدرضا شاه پس از سرکوب شورش ظفار در کشور عمان، به کشورهای عربی داد (جالینوس و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۶۰). نوع حکومت سیاسی در تمام اعضای شورای همکاری خلیج فارس خودکامه است و تمام این کشورها از لحاظ توسعه سیاسی در زمره ابتدایی‌ترین و سنتی‌ترین نظام‌های سیاسی دنیا قرار می‌گیرند (لطفیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱). تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران سیاستی بود که غرب، به‌ویژه آمریکا، براساس زمینه‌های موجود در منطقه و افزایش نگرانی برای حکام منطقه از ناحیه انقلاب اسلامی و تجاوز شوروی، مطرح کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۷۰). سه محور کلان در شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس تاثیرگذار بود: پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران؛ حمله شوروی به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور و به‌تبع آن بیم کشورهای عرب حاشیه خلیج

فارس از نزدیک شدن هرچه بیشتر شوروی به منطقه خاورمیانه؛ و جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (جالینوس و دیگران، ۱۳۹۱، صص ۶۱-۶۲).

ظهور انقلاب اسلامی در ایران و تغییر سیاست‌های کلی نظام حاکم بر ایران در قبال جهان باعث افزایش نگرانی‌های امنیتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شده بود؛ همچنین آغاز جنگ تحمیلی نیز اعراب حاشیه خلیج فارس را تشویق کرد تا برای مقابله با ایران و جلوگیری از خطر احتمالی آن شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دهند و به حمایت‌های همه‌جانبه از رژیم بعث عراق بپردازند. طی جنگ تحمیلی، عربستان و کویت علاوه بر کمک‌های لجستیکی، بیش از ۶۰ میلیارد دلار هم به عراق کمک کردند. فهد پادشاه عربستان در سخنانی اظهار کرده بود که اگر عراق می‌گوید افرادش را فدا کرده‌است، ما نیز با پول، سلاح‌های پیشرفته و همکاری‌های بین‌المللی در این فداکاری سهم بوده‌ایم (درودیان، ۱۳۸۰، ص ۳۱). بعد از جنگ و با روی کار آمدن دولت‌های بعدی شاهد عمل‌گرایانه‌تر شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و روند تنش‌زدایی با تمام جهان و به‌ویژه با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس هستیم؛ ولی روابط ایران با دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس بر سر برنامه هسته‌ای ایران به سردی گرایید و حتی حالتی رقابت‌آمیز پیدا کرد. این روند در سال‌های اخیر به دلیل گسترش بحران نظامی در سوریه با شدت بیشتری ادامه یافته و در حالی که همواره جمهوری اسلامی ایران با ادامه بحران نظامی در سوریه و حمایت برخی کشورها از آن مخالفت کرده‌است؛ ولی برخی از کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس با هدف ضربه‌زدن به ایران به تجهیز گسترده گروه‌های تروریستی در سوریه پرداخته‌اند (Myers, 2012, p6). لازم به ذکر است که حتی زمانی که سیاست دوپایه نیکسون بر تأمین امنیت منطقه توسط کشورهای مهم این حوزه (ایران و عربستان) پایه‌ریزی و اجرا شد، لازمه این سیاست همکاری منطقه‌ای ایران و عربستان با حمایت آمریکا بود. ولی در بطن این همکاری‌ها همچنان نوعی رقابت نیز موجود بود و عربستان از قدرت مسلط بی‌چون و چرای ایران در منطقه دائم در اضطراب بود. این رفتار عربستان حتی بعد از ناصر نیز بین عراق و عربستان سعودی بر سر رهبری جهان عرب وجود داشت که در نهایت به دلیل انقلاب اسلامی ایران و تسلط عربستان بر منابع عظیم مالی

نسبت به مصر، عربستان توانست زمینه‌های مناسب‌تری برای ایفای نقش در منطقه به‌دست بیاورد. باید خاطر نشان کرد که عربستان نشان داده بود که هیچ‌گاه حاضر نیست تا سیادت و برتری در منطقه به‌طور کامل به ایران اعطا شود و همیشه به‌دنبال فرصتی بود که این سیادت نصیب خودش شود. بعد از انقلاب اسلامی نیز فراز و فرود روابط عربستان با ایران نشانه‌ی اضطراب دیرینه‌ی این کشور بود؛ اضطرابی که قیام شیعیان عربستان و حادثه‌ی تسخیر مسجد الحرام نقاط برجسته‌ی آن به‌شمار می‌آیند. عربستان بعد از انقلاب ایران متوجه شد که وقوع این انقلاب تأثیری مستقیم در مناطق شیعه‌نشین عربستان داشته‌است؛ از جمله، مردم این مناطق برای نخستین بار، مراسم سوگواری خود را در ایام محرم علنی کردند و نیز مردم ایالت شرقی در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی راه‌پیمایی کردند. در شهر قطیف، نزدیک به ۳۰۰۰۰ نفر تظاهرات کردند، ولی با واکنش دولت مواجه شدند. نارضایتی و مخالفت مردم شیعه‌ی این مناطق همچنان تداوم یافت و شیعیان این کشور در قالب چند گروه و سازمان به مخالفت علیه دولت عربستان ادامه دادند (امرای، ۱۳۸۳، صص ۲۱۷-۲۱۸). می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین یا به‌عبارت‌دیگر تنها دلیل ادامه‌ی حیات شورای همکاری خلیج فارس در دنیای امروز همچنان مسئله‌ی هراس از ایران و توهم مخاطره‌آمیز بودن نظام جمهوری اسلامی برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس است. همان‌گونه که بیان شد ایران‌هراسی پروژه‌ای است که با تبلیغات گسترده این توهم را القاء می‌کند که اگر ایران قدرت یابد به تهدیدی جدی برای کشورهای منطقه تبدیل می‌شود و از این طریق هزینه‌ی ارتقای قدرت ایران در میان کشورهای گوناگون و به‌ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس افزایش می‌یابد و ایران به تهدیدی بالفعل برای این کشورها تبدیل می‌شود (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۱۹۳-۱۹۵). واکنش‌های شورای همکاری خلیج فارس در قبال دوستان ایران نیز خصومت‌آمیز بوده‌است؛ برای نمونه اعضای این شورا در تلاش بودند تا به‌نحوی بشار اسد سقوط کند. در تابستان ۲۰۱۱، شورای همکاری خلیج فارس از سوریه خواست که از سرکوب شهروندانش اجتناب کند. ملک عبدالله، پادشاه سعودی در نطقی که از شبکه‌ی تلویزیونی عربستان پخش می‌شد علیه بشار اسد سخنرانی کرد. این اقدام در طول پنج ماه از آغاز شورش در سوریه، سخت‌ترین موضع‌گیری سیاسی در دنیای

عرب علیه بشار اسد بود. به دنبال این سخنرانی کویت و بحرین نیز به عربستان پیوستند و سفرایشان را از دمشق فراخواندند (Hampton, 2014, p7).

بحران سوریه

قطع رابطه ایران با اسرائیل و مصر از زمان تأسیس جمهوری اسلامی، مناسبات تهران و دمشق را با کیفیتی کاملاً متفاوت مواجه کرد که هر سال هم عمیق تر شد. رهبران جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، روابط تهران و تل آویو را قطع کردند و مصر را نیز به دلیل امضای پیمان کمپ دیوید مشمول این قطع رابطه قرار دادند. این رخداد، پایه‌های ارتباط ایران و سوریه را در دهه‌های بعدی تقویت کرد. به تعبیر دیگر، پس از انقلاب اسلامی، اتحاد ایران با سوریه جایگزین اتحاد ایران با اسرائیل شد. از آن زمان به بعد این اتحاد به مؤلفه‌ای مهم در توازن قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است (Hokayem, 2012, p13). علاوه بر آن، اختلافات زیاد میان حزب بعث حاکم بر عراق و حزب بعث حاکم بر سوریه با شروع جنگ عراق و ایران در سال ۱۹۸۰ باعث استحکام بیشتر ارتباط و هم‌پیمانی استراتژیک میان ایران و سوریه شد. رهبران سوریه که متحد استراتژیک خود یعنی مصر را از دست داده بودند و از دخالت‌های حزب بعث عراق در امور داخلی خود به تنگ آمده بودند، در این جنگ از ایران در برابر عراق حمایت کردند؛ درحالی‌که تمام کشورهای عربی با حداکثر توان خود به حمایت از عراق پرداختند (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، ص ۳۶). سوریه و ایران از سال ۲۰۰۳ و با اشغال عراق توسط آمریکا، قراردادهای موجود خود را تقویت کردند و قراردادهای دیگری هم امضا کردند و سیاست‌های خود را در جهت رویارویی با چالش‌های جدید همگام کردند. ارتباطات بین دو کشور افزایش یافت و در جولای سال ۲۰۰۴، بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه به ایران سفر کرد (Goodarzi, 2006, p289). اهمیت روابط دو کشور به گونه‌ای بود که رهبر انقلاب اسلامی ایران در ملاقاتی با بشار اسد فرمودند که این روابط از دیرینه‌ترین و متمایزترین روابط بین کشورهای منطقه است و در ملاقات سال ۱۳۸۵ نیز بیان داشتند که روابط ایران و سوریه را باید «عمق استراتژیک یکدیگر» نامید (روحی دهبه‌ن و مرادی کلارده، ۱۳۹۴، ص ۲۸۷). با شروع

بحران سوریه که به‌منزله زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای در این کشور قلمداد می‌شد بیشترین فشارها از طرف عربستان، ترکیه و قطر بر سوریه اعمال شد. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه بودند تا با سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی خود در خاورمیانه هموار کنند (نجات، ۱۳۹۳ الف، ص ۷۴). عربستان برای مقابله با گسترش نفوذ ایران در عراق و سوریه، به پشتیبانی از گروه‌های سنی و سلفی پرداخت. وضع دلخواه عربستان، روی کار آمدن رژیم هودار عربستان در سوریه بود که نفوذ ایران را در دمشق و بیروت از میان ببرد. هرچه سرپیچی شیعیان عربستان و آمادگی آنان برای به‌چالش کشیدن رژیم سعودی بیشتر می‌شود، و هرچه اکثریت سنی عربستان با انجام‌نشدن اصلاحات در داخل این کشور، بیشتر تحریک می‌شوند، دولت عربستان سیاست‌های منطقه‌ای تندتری در برابر ایران و عرب‌های هم‌پیمان ایران در منطقه، اجرا می‌کند (کریمی فرد، ۱۳۹۵، ص ۹۹).

با آغاز تحولات سوریه سخنرانی پادشاه عربستان در اوت ۲۰۱۱ برضد اسد باعث تیره‌شدن روابط دو کشور شد. می‌توان گفت که طی چند دهه اخیر، روابط سعودی‌ها با سوریه کاملاً جنبه رقابت‌گونه داشته‌است؛ چون عربستان عامل شکست بسیاری از طرح‌های خود را در لبنان، مناطق فلسطینی و... در سیاست‌ها و برنامه‌های سوریه جستجو می‌کند (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵). در بحبوحه بهار عرب، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورد و گفت که سعودی‌ها مایل‌اند دولت سوریه را سرنگون کنند و برای این تصمیم دلایل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک فراوانی دارند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱). منظور از دلایل ایدئولوژیک بدون شک این است که عربستان سعودی با مذهب رسمی وهابیت از زمان استقلالش تا به امروز همواره خود را در رقابت با ایران شیعی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه می‌بیند (Sajedi, 1993, p75). این کشور طی سال‌های گذشته و در رقابت منطقه‌ای با ایران به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل «هلال شیعی» نگران بوده و تلاش کرده‌است که این نفوذ را مهار کند (برزگر، ۱۳۹۲، ص ۲۶۴). حسنی مبارک رئیس‌جمهور مخلوع مصر نیز پیش‌تر گفته بود که شیعیان کشورهای عربی بیش از آنکه به کشورهای خود وفادار باشند به ایران وفادارند (حسن‌پور و موسوی منور، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵). از این رو عربستان

سعودی در راستای منافع موجود خود، نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب و نفوذ ایدئولوژیکی ایران را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به‌همین دلیل، آل‌سعود با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود مثل بحران سوریه، در تلاش است تا نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه دهد که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد؛ بنابراین حتی حاضر است تا از الگوی تهاجمی استفاده کند (ترابی، ۱۳۹۰، ص ۱۶). این کشور به سبب روابط نزدیک با آمریکا و خرید تسلیحات مدرن احساس می‌کند که می‌تواند در تحولات آتی منطقه مؤثر باشد. در همین زمینه سعود الفیصل، وزیر وقت امور خارجه عربستان در دیدار خود با جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، در ژوئن ۲۰۱۳ اعلام کرده بود که باید برای دفاع از شورشیان اقدام کنیم، چون نمی‌توانیم در برابر مداخله ایران و حزب‌الله در سوریه ساکت بمانیم (Habboush, 2013). این صحبت به معنای تجهیز مخالفان دولت سوریه قلمداد می‌شود. همین ادعا را عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان سعودی در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی با سرگئی لاوروف بیان داشت؛ به این نحو که عربستان معتقد است که حزب‌الله لبنان نباید در سوریه حضور داشته باشد و برای نفوذ ایران در منطقه باید محدودیت ایجاد شود. شبکه‌العالم نیز با انتشار صحبت‌های او مبنی بر اینکه «عربستان بارها بر ضرورت رفتن «اسد» چه با گزینه سیاسی چه با گزینه نظامی تأکید کرده‌است و ما معتقدیم که اسد نباید در آینده سوریه نقشی داشته باشد» از اهداف عربستان در سوریه پرده برداشت (شبکه‌العالم، ۱۳۹۶). براساس این موضوع باید گفت که عربستان تلاش می‌کند تا با اقدامات گوناگون سیاسی، امنیتی و مالی و در هماهنگی با سایر کشورهای مخالف سوریه به تغییر دولت سوریه کمک کند. مقامات این کشور در اجلاس‌های برگزارشده گوناگون به‌ویژه اجلاس موسوم به «دوستان سوریه» و اجلاس اتحادیه عرب نقش فعالی داشته‌اند تا مواضعی رادیکال برای تغییر دولت سوریه اتخاذ کنند (اسدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸). همان‌طور که گفته شد آنچه از گذشته وجود داشته و امروز عربستان سعودی را بیش‌ازپیش درقبال سوریه

حساس کرده‌است، روابط حسنه و گسترده سوریه با جمهوری اسلامی ایران در منطقه است؛ به‌گونه‌ای که عربستان را به مخالفی جدی علیه نظام سوریه تبدیل کرده‌است. نگرانی عربستان از نزدیکی استراتژیک ایران و سوریه و برقراری توازن قدرت منطقه‌ای با ایران، یکی از مهم‌ترین دلایل تصمیم عربستان در ورود مستقیم به بحران سوریه است. عربستان بروز بحران سیاسی در سوریه را بهانه‌ای برای تسویه‌حساب با ایران یافته‌است (نجات، ۱۳۹۲، ص ۹۷). عربستان در اقدامات ایدئولوژیکی از سال‌های ۱۹۸۲ به بعد، به حمایت از سلفی‌های سوری پرداخته و اینک آن را به‌اوج رسانده‌است. در همین راستا، گزارش‌های دریافت‌شده، حاکی از نقش عربستان سعودی در پشتیبانی مالی از مخالفان حکومت سوریه به‌ویژه از گروه‌های سلفی جدید همانند جبهه‌النصره و جبهه اسلامی است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴). عربستان سعودی علاوه بر حمایت از معارضان سکولار از جبهه اسلامی سوریه نیز حمایت می‌کند. این جبهه متشکل از چندین گروه کوچک‌تر اسلام‌گراست، از جمله: ارتش اسلام؛ احرارالاسلام؛ ثغورالاسلام؛ التوحید؛ و انصارالاسلام. جبهه اسلامی سوریه خود را از القاعده در عراق و سوریه متمایز می‌داند و غالباً متشکل از سلفی‌هایی است که به‌دنبال استقرار حکومتی اسلامی در سوریه هستند. عربستان سعودی گرچه خواهان استقرار حکومتی مذهبی در سوریه نیست، ولی در برابر بشار اسد از این گروه‌ها نیز حمایت می‌کند. عربستان با حمایت مالی و تسلیحاتی خود بخش‌هایی از نیروهای «جبهه اسلامی» را از خاک پاکستان به سوریه انتقال داده‌است (Weinbaum and Khurram, 2014, p224). ریاض امیدوار است که با سقوط احتمالی دولت اسد بتواند بر روند سیاسی در عراق و لبنان به‌سود سنی‌های این کشورها تأثیر بیشتری بگذارد و شیعیان متحد ایران را در این کشورها به حاشیه براند. از همین رو، سعودی‌ها با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه به این دیدگاه رسیدند که اکنون فرصتی طلایی برای تضعیف ایران در خاورمیانه پیش آمده‌است و از این طریق می‌توانند به دستاوردی در برابر ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برسند؛ بنابراین سقوط نظام سیاسی سوریه را به‌نوعی تضعیف ایران و تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای تلقی می‌کنند (نجات، ۱۳۹۲، ص ۹۸). این کشور معتقد است که منافع عربستان را حتی با پیگیری الگوی تهاجمی باید به‌شکل کامل تأمین کرد. از نظر آن‌ها این سیاست می‌تواند وزن

عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند. به باور آنها تغییر در کشورهای حامی ایران باعث تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه‌کار با محوریت عربستان خواهد شد (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹). به نظر می‌رسد، برخلاف تصور عربستان مجموعه حوادث گویای این مطلب است که سوریه در هر شرایطی به وضعیت گذشته باز نخواهد گشت و به کشورهای مردم‌سالار نزدیک‌تر خواهد شد. در نتیجه، موج تغییر در منطقه گامی دیگر به ضرر عربستان پیش خواهد رفت و ممکن است این موج تغییر در مراحل بعد و پس از به سامان رسیدن وضعیت کشورهای بحرانی کنونی و به ویژه سوریه، عربستان سعودی و کشورهای پیرامون آن را دربرگیرد تا مجبور شوند سیاست‌هایی جدید در قبال جنبش‌ها و مطالبات مردم خود اتخاذ کنند. این موضوع در چارچوب ظرفیت‌های کنونی دولت سعودی و رویکردهای آن ممکن است باعث ایجاد چالش‌های سیاسی و امنیتی مهمی برای حکومت سعودی شود (درج و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۱۱). همان‌طور که گفته شد جمهوری اسلامی ایران، سوریه را عمق استراتژیک خود تعریف کرده است و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن را با تثبیت حکومت بشار اسد ارزیابی می‌کند. باتوجه به موارد مذکور، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه قاطعانه از حکومت اسد حمایت می‌کند. باید توجه داشت که چشم‌انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده است و سقوط دولت اسد، عملاً انزوای ایران را در منطقه افزایش می‌دهد؛ زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از گذشته به همکاری با ایران میل خواهد داشت (Hentov, 2011).

جنگ یمن

عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام، خود را در رقابتی جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روزافزون قدرت ایران جلوگیری کند؛ به همین دلیل است که رفتاری کاملاً تهاجمی در برابر سیاست ایران در منطقه در پیش گرفته است. مقامات سعودی

براین باورند که حمله آمریکا به افغانستان و عراق سبب برکناری رژیم‌های ضدایرانی و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور شده‌است. این حمله‌ها عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید ایران خارج و به فرصتی مناسب برای ایران تبدیل کرده و توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده‌است و همچنین با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب‌الله در لبنان، روند قدرت‌یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته‌است (برزگر، ۱۳۹۲، ص ۲۲۹).

عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به‌ویژه در میان شیعیان یمن است و معتقد است که شیعیان یمنی پیوندی نزدیک با حکومت ایران و شیعیان سعودی دارند؛ به گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن به سرعت بر شیعیان سعودی اثر خواهد گذاشت و سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰). ایندیندندت در این باره می‌نویسد: نگرانی عربستان و دیگر اعضای شورای خلیج فارس بیشتر ناشی از قدرت گرفتن گروه‌های شیعی نظیر انصارالله در یمن است؛ چون این گروه با منافع ایران همسوست. سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، در ۲۳ مارس ۲۰۱۵ و در آستانه حمله عربستان به یمن، درباره نفوذ ایران در یمن هشدار داد و تهدید کرد که علیه جنبش انصارالله وارد عمل خواهد شد (independent, 2015). جنبه فرهنگی خیزش انصارالله در سه محور قابل بررسی است: نخست شیعی بودن و حضور مبانی شیعه در آن؛ دوم نقد وضعیت موجود به‌ویژه اعتراض به فعالیت‌های سکولار دولت یمن برای مهیا کردن شرایط برای فعالیت وهابیون و دخالت‌های گاه‌وبیگاه عربستان و آمریکا در امور یمن؛ و سوم ترویج افکار امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌هایی چون مبارزه با آمریکا و اسرائیل (تلاشان، ۱۳۹۱، ص ۱۸). این مسئله برای عربستان غیرقابل تحمل است و این کشور تمام تلاش خود را می‌کند تا از تبدیل انصارالله به الگویی مانند حزب‌الله لبنان جلوگیری کند. از این رو علت ورود مستقیم عربستان به موضوع یمن و تلاش این کشور را برای چینش عناصر دلخواه خود در ساختار قدرت در یمن باید در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و درک آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست (خضری و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۸۳). قابل ذکر است که روابط

جمهوری اسلامی ایران و یمن در طول ۳۶ سال گذشته همواره تابع عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی در سیاست خارجی ایران تعریف و جایگاه مشخصی نداشتند؛ به‌ویژه آنکه یمن جنوبی از متحدان اتحاد شوروی بود و این موضوع سبب شده بود تا حضور نظامی اتحاد شوروی در دریای سرخ و دریای عمان و تسلط بر تنگه استراتژیک باب‌المندب فراهم شود و رفت‌وآمد کشتی‌های نظامی و تجاری غرب در این حوزه‌ها مختل شود. این موضوع بخشی از دغدغه‌های منطقه‌ای ایران در آن دوره بود؛ بنابراین، سیاست خارجی تهران در دوره پهلوی دوم در قبال یمن جنوبی نگاهی همراه با نگرانی بود. در آن زمان ایران به نیابت از آمریکا و غرب بخشی از نیروهای نظامی خود را در ظفار برای دفاع از پادشاهی عمان مستقر کرد (هوشی سادات، ۱۳۹۳). پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد جابه‌جایی در جهت‌گیری سیاست خارجی یمن شمالی و جنوبی در قبال ایران هستیم. یمن شمالی جز اولین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و سفیر این کشور به دیدار امام خمینی^(ره) آمد و یک جلد کلام‌الله مجید را از طرف علی عبدالله صالح به امام^(ره) تقدیم کرد. ولی با آغاز جنگ تحمیلی، یمن شمالی به رهبری «علی عبدالله صالح» تحت تأثیر موضع‌گیری‌های شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت و از تهاجم رژیم بعث عراق به ایران حمایت کرد. یمن شمالی که در ابتدا خود را طرفدار انقلاب ایران نشان داده بود، در جریان جنگ تحمیلی حتی سربازانی را هم برای کمک به رژیم بعث عراق به جبهه فرستاد؛ در حالی که یمن جنوبی به رهبری «علی ناصر محمد» از تهران پشتیبانی می‌کرد. دولت یمن جنوبی همچنین پس از وقوع انقلاب برای نشان دادن حسن نیت خود، یک خلبان اسیر ایرانی را - که از سال ۱۹۶۷ به علت سقوط هواپیمایش در مرز عمان دستگیر شده بود - با میانجی‌گری جبهه آزادی‌بخش خلق عمان آزاد کرد (امیردهی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷). نکته قابل توجه درباره جنبش انقلابی حوثی‌ها در یمن این است که حسین حوثی - بنیان‌گذار جنبش انقلابی شیعیان یمن - نقشی تعیین‌کننده در تأسیس حزب حق در سال ۱۹۹۱ م داشت و پس از مدتی و در سال ۱۹۹۷ م جنبش جوانان مؤمن را پایه‌گذاری کرد. او ارادتی عمیق به انقلاب اسلامی ایران داشت و نزدیکی و جوهر فکری و رفتاری جنبش انصارالله

با مبانی بینشی شیعیان امامیه و به تبع آن الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی ایران، سبب شد تا عبدالرحمن الراشد، دبیر سابق روزنامه *الشرق الاوسط* و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» بنامد (خضری و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۱۹۲ و ۱۹۴). پس می‌توان مشاهده کرد که تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن به‌ویژه جنبش حوثی‌ها عمیق است و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است. از سوی دیگر، بخشی از رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن برای حمایت از جنبش‌ها و انقلاب‌های آزادی‌بخش مردمی در این کشور است (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۴). باید توجه داشت که مداخله مستقیم ایران در امور یمن تحولی مختص سال‌های اخیر است. در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، حوثی‌ها شش مرتبه با دولت علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور تحت حمایت عربستان سعودی در یمن، وارد جنگ شدند. کشورهای حاشیه خلیج فارس در پی سقوط صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳ به‌طور فزاینده از افزایش نفوذ ایران در منطقه بیم داشتند و تهران را به حمایت از حوثی‌ها متهم می‌کردند؛ باین‌حال، تحلیل‌گران مستقل درباره حمایت ایران از حوثی‌ها شک و تردید داشتند. یوست هیلترمن^۱ عضو گروه بحران بین‌الملل، در سال ۲۰۰۴ در این‌باره گفت: «ایرانی‌ها به‌شدت هوشمندانه عمل کرده‌اند. آن‌ها هیچ نقش خاصی در روند تحولات در یمن ایفا نکردند، ولی در نهایت اتفاقات به آن‌ها نسبت داده شد و اکنون آنان می‌توانند روی این مسئله سرمایه‌گذاری کنند.» رهبران دولت عربستان و یمن مکرراً ایران را به حمایت از حوثی‌ها با کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم می‌کردند؛ ولی اتهامات مقامات آل‌سعود و یمن درباره حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران از حوثی‌های یمن هرگز ثابت نشد. مقامات دولت عربستان و یمن گاهی این اتهام را مطرح کرده‌اند که رهبران حوثی به‌دنبال منحرف کردن پیروان خود از اصول و اعتقادات میانه‌رو شیعه به‌سوی شکل ستیزه‌جویانه‌تر شیعه دوازده‌امامی مطابق با راهبرد مذهبی ایران‌اند (Terrill, 2011, p19). آنچه برای ایران در یمن اهمیت دارد، در درجه نخست

1. Joošt Hiltermann

ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور برای رفع چالش‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی و در درجهٔ دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج احتمالی آنان از صحنهٔ قدرت است. سیاست نخست سبب می‌شود تا قدرت و جایگاه ایران در عرصهٔ منطقه‌ای ارتقا یابد. این مسئله به‌خودی‌خود سیاست دوم را تقویت می‌کند؛ یعنی افزایش وزن گروه‌های یمنی همسو با ایران را. در صورت تغییر شرایط و نبود امکان مشارکت برای اجرای سیاست نخست، پیگیری سیاست دوم می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصهٔ منطقه‌ای در تقابل با قدرت‌های رقیب، به‌ویژه عربستان باشد (میرزاده کوه‌شاهی، ۱۳۹۳، ص ۶۲). به‌نظر می‌رسد که عربستان سعودی در پیشبرد دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌اش برای آیندهٔ خاورمیانه شکست خورده‌است و به‌ناچار به‌دنبال ترویج ترس دربارهٔ مقاصد و قابلیت‌های ایران است. این تبلیغات نشانهٔ ترس تدافعی عربستان است؛ چون عربستان سعودی به‌خوبی می‌داند که تغییر در هریک از کشورهای عربی منطقه بر عربستان نیز بی‌تأثیر نخواهد بود؛ بنابراین هرگونه تغییر در یمن می‌تواند تغییر در عربستان را سرعت بخشد (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۴). به‌هرحال، عربستان سعودی تجاوز نظامی خود را به یمن واکنشی به تهدید ایران نامیده‌است؛ تهدیدی که به باور سعودی‌ها در قالب حوثی‌های یمن و در کنار مرزهای جنوبی این کشور قرار دارد. دولت عربستان سعودی به‌شدت از قدرت‌گیری حوثی‌های متأثر از انقلاب اسلامی ایران در هراس است و برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های انقلابی و شیعی به مرزهای خود و در نتیجه بیداری مسلمانان شیعهٔ این کشور، اقداماتی تهاجمی انجام داده‌است (ابراهیمی و دُرُج، ۱۳۹۶، صص ۱۵۴ و ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا سیاست‌های منطقه‌ای عربستان را تحت‌تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی ایران بررسی کنیم. عربستان پیش از انقلاب ایران نقش اقتصادی دگرترین نیکسون را برعهده داشت؛ ولی با وقوع انقلاب ایران نقش کشوری مهم را در برقراری توازن قوا در برابر ایران عهده‌دار شد. روابط خارجی ایران و عربستان حتی در زمان

همکاری هم، همراه با رقابت بوده است. سه عامل تأثیرگذار در این روابط عبارت‌اند از: نفت؛ مذهب؛ نیروهای خارجی. قبل از انقلاب اسلامی ایران، نفت و نیروهای خارجی عامل تنظیم‌کننده روابط دو کشور بودند؛ ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با مطرح شدن موضوع صدور انقلاب، عامل مذهب و نیروی خارجی تنظیم‌کننده روابط دو کشور شدند. در همین راستا منازعات داخلی سوریه و یمن فرصتی فراهم کرد تا عربستان راهبرد کلان ستیزه‌جویانه خود علیه انقلاب اسلامی ایران را وارد مرحله جدیدی کند. در واقع از آنجاکه سوریه پیوندهایی عمیق با گفتمان انقلاب اسلامی ایران برقرار کرده است، عربستان سعودی با استراتژی تغییر رژیم سوریه، در مرحله نخست به دنبال قطع این پیوندها و در مرحله بعد با گسست در محور مقاومت به دنبال تضعیف انقلاب اسلامی برآمده است. تقویت داعش و نیروهای مخالف بشار اسد در سوریه در دستور کار عربستان قرار گرفته است. عربستان سعودی با استراتژی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی سعی دارد تا نفوذ ارزش‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی را در یمن مهار کند؛ زیرا نفوذ ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی فزاینده علیه نظام آل سعود می‌بیند و در نتیجه سعی می‌کند تا با برجسته‌سازی تهدید جمهوری اسلامی ایران و صرف هزینه‌های فراوان، با ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران مقابله کند.

منابع

۱- منابع فارسی

کتاب

- اسدی، بیژن. (۱۳۸۱). *خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: سمت.
- امرایی، حمزه. (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برزگر، کیهان. (۱۳۹۲). *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۴). *نقش استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز*. تهران: سمت.
- درودیان، محمد. (۱۳۸۰). *سیری در جنگ ایران و عراق جلد ۵: پایان جنگ*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- سیل، باتریک. (۱۹۹۲). *الاسد؛ الصراع علی شرق الاوسط*. بیروت: شرکه المطبوعات للتوزیع والنشر.
- واعظی، محمود. (۱۳۹۲). *انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه*. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- هانتر، شیرین. (۱۳۸۰). *آینده اسلام و غرب: برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز؟* (همایون مجد، مترجم). تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

مقاله

- ابراهیمی، شهرزاد؛ دُرج، حمید. (۱۳۹۶). «رویکرد عربستان سعودی درقبال تحولات مردمی یمن». *فصل‌نامه سیاست‌پژوهی*، دوره ۴، شماره ۶، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۴۳-۱۶۸.
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای». *فصل‌نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۱۴۸-۱۷۸.
- امیردهی، علیرضا. (۱۳۸۹). «یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران». *فصل‌نامه اندیشه تقریب*، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۷-۱۳۰.
- ترابی، طاهره. (۱۳۹۰). «آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران-عربستان». *فصل‌نامه دیپلماسی صلح عادلانه*، شماره پنجم، صص ۱۵۵-۱۷۴.
- تقی‌زاده انصاری، محمد. (۱۳۹۴). «پیامدهای رشد اقتصادی و نظامی چین بر اتحاد دوجانبه

- آمریکا-ژاپن». فصل نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هجدهم، صص ۷۳-۴۵.
- تلاشان، حسن. (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، فصل نامه شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۷-۳۰.
- خضری، احسان؛ صفوی، سیدحمزه؛ پرهیزکار، امین. (۱۳۹۴). «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)». فصل نامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۷، شماره ۲۳، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- جالینوس، احمد؛ قورجیلی، حامد؛ امری، سجاد. (۱۳۹۱). «ایران هسته‌ای و تأثیر آن بر روند همگرایی بیشتر با شورای همکاری خلیج فارس». فصل نامه پژوهش‌های سیاسی، سال دوم، شماره ۵، صص ۷۰-۵۵.
- حاذق نیک‌رو، حمید. (۱۳۸۹). «حساسیت‌های غرب به گستره نفوذ انقلاب اسلامی: جستارهایی پیرامون پروژه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی غربی‌ها علیه انقلاب اسلامی». فصل نامه ۱۵ خرداد، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۹۳-۱۵۲.
- حسن‌پور، طاهر؛ موسوی منور، سیدایوب. (۱۳۹۶). «بررسی رئالیستی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و راهکار مواجهه با آن». فصل نامه مطالعات سیاسی بین‌المللی، سال دوم، شماره پنجم، صص ۱۱۳-۱۳۱.
- درج، حمید؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد. (۱۳۹۷). «تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه». فصل نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۴، (پیاپی ۵۰)، تابستان ۱۳۹۶، صص ۸۶-۱۲۰.
- رستمی، فرزاد؛ لطفی، کامران؛ پیرمحمدی، سعید. (۱۳۹۷). «جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران». فصل نامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۷، صص ۹-۳۵.
- روحی دهبه، مجید؛ مرادی کلارده، سجاد. (۱۳۹۴). «نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری‌های شورای همکاری خلیج فارس: ۲۰۱۵-۲۰۰۵». فصل نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هجدهم، صص ۲۷۷-۳۱۰.
- شریعتی‌نیا، محسن. (۱۳۸۹). «ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها». فصل نامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۶)، صص ۱۹۱-۲۰۸.
- کریمی فرد، حسین. (۱۳۹۵). «تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های

- خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۷۹)». فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال ششم، شماره بیست و یکم، صص ۷۹-۱۱۰.
- لطفیان، سعیده. (۱۳۸۵). «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران - آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس». فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶، شماره ۴۸ و ۴۹، صص ۹-۵۶.
- نجات، سیدعلی. (۱۳۹۳ الف). «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درقبال تحولات نوین خاورمیانه»، فصل‌نامه سیاست، سال اول، شماره چهارم، صص ۶۱-۷۶.
- نجات، سیدعلی. (۱۳۹۳ ب). «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی درقبال بحران سوریه». فصل‌نامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۶۳۱-۶۵۵.
- نجات، سیدعلی؛ جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۹۲). «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه». فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم، صص ۲۹-۴۹.
- نجات، سیدعلی؛ موسوی، سیده راضیه، صارمی، محمدرضا. (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران درقبال بحران یمن». فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۳۷-۱۷۹.
- نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها». فصل‌نامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۹۷-۱۳۵.
- میرزاده کوه‌شاهی، مهدی. (۱۳۹۳). «تحولات یمن؛ کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای». ماه‌نگار دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و سوم، دی ۱۳۹۳.
- همیانی، مسعود. (۱۳۹۴). «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف». فصل‌نامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۱۳، بهار ۱۳۹۴، صص ۵۳-۷۴.

پایان‌نامه

- نجات، سیدعلی. (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

منابع اینترنتی

- شبکه العالم. (۶ اردیبهشت ۱۳۹۶). «عادل جبیر بازهم علیه ایران حرف زد».
- Retrieved from: <http://fa.alalam.ir/news/1959147>
- هوشی سادات، سیدمحمد. (۲۸ اسفند ۱۳۹۳). «روابط ایران و یمن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها».
- قابل دسترس در:
- <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1945257>
- «ولیعهد عربستان می‌گوید به دنبال "بازگرداندن اعتدال اسلامی" به کشورش است» (۲۵، oct، ۲۰۱۷). BBC.
- Retrieved from BBC: <http://www.bbc.com/persian/world-41748209>.

منابع لاتین

- Goldeston, Jack A. (1980). "Theories of Revolution; the third generation". *world politics*, Vol. 32, No. 3, apr.
- Goodarzi, jubin M. (2006). *Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East*. London: Tauris Academic Studies.
- Habboush, Mahmoud. (2013, June, 25). "Saudi Arabia 'cannot be silent' about fears of Iran, Hezbollah involvement in Syria". *NBCNEWS*, Retrieved from: <http://worldnews.nbcnews.com/news/2013/06/25/19132653-saudi-ara-biacannot-be-silent-about-fears-of-iran-hezbollah-involvement-in-syria?lite>
- Hampton, Kelsey. (2014). *Doctrinally and Politically Opposed on the Battlefield in Syria: Iran and Saudi Arabia's Cold War in the Middle East*. Merton Press
- Hentov, Elliot. (2011, may, 10). "Iran's Unwanted Revolution". Retrieved from: <http://mideast.Foreignpolicycom/post/2011/05/10/iran-Unwanted-revolution>.
- Hokayem, Emile. (2012). "Syria and its Neighbor". *Survival: Global Politics and Strategy*, Vol. 54, Issue. 2, PP 7-14.
- Myers, S. L. (2012). "U.S. Joins Effort to Equip and Pay Rebels in Syria". *New York Times*, 1 April.
- Sajedi, Amir. (1993). "Iran's Relations, with Saudi Arabia". *India*

Quarterly, Volume: 49 issue: 1-2, page(s): 75-96, available at: <https://doi.org/10.1177/097492849304900104>

- Independent. (2015, march, 23). "Saudi Arabia warns of Iranian-allied Houthi 'aggression' in Yemen 2015". Retrieved from: independent: <https://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/saudi-arabia-warns-of-iranian-allied-houthi-aggression-in-yemen-10128847.html>
- Terrill, Andrew. W. (2011). "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security". *Strategic Studies Institute (SSI)*, USA. "The OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011", OPEC, 2011.
- Walt, Stephen M. (1987). *The origins of alliances*. Cornell University Press.
- Walt, Stephen M. (1988). "Testing theories of alliance formation the case of Southwest Asia". *International Organization*, Vol. 42, No. 2, pp 275-316.
- Weinbaum, Marvin G; Khurram, Abdullah B. (2014). "Pakistan and Saudi Arabia: Deference, Dependence, and Deterrence". *The Middle East Journal*, 68(2), PP 211-228.